

مطالعه و تبیین اهداف و استراتژی‌های عربستان در بحران یمن

بر اساس مدل مکعب بحران چارلز هرمان

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۰۹

قاسم امامی‌راد *

کیهان برزگر **

مهدی ذاکریان ***

چکیده

پژوهش حاضر درصدد پاسخ به این پرسش است که بر اساس مدل مکعب بحران، ادراک عربستان سعودی در قبال بحران یمن چگونه بوده و با استفاده از چه سازوکارهایی اقدام به مدیریت تحولات کرده است؟ یافته‌های پژوهش نشانگر این است که مطابق ادراک رهبران عربستان، بحران یمن در سطح «A» مکعب قرار دارد. این کشور با هدف تسخیر برخی مناطق استراتژیک همچون باب‌المنذب، استان حضرموت و بندر مکه، استان المهره و بندر نشتون، بندر الحدیده و خروج از انحصار جغرافیایی در جنوب و برخی نواحی جنوب غربی، کنترل جریان حوثی‌ها و ممانعت از روی کارآمدن نظام شیعی و فدرالیزه کردن یمن به نظام اقلیم‌ها، اقدام به بحران‌سازی کرده است و سوم اینکه تحت چنین شرایطی مدیریت هوشمند بحران و بهره‌گیری هم‌زمان از اهرم‌های تهاجمی و سخت (نظامی - امنیتی و اتحادسازی)، نیمه‌سخت (محاصره و فشار اقتصادی و معیشتی) و نرم (سیاسی - دیپلماتیک و رسانه‌ای) را در دستور کار قرار داده که هم تهدید حوثی‌ها را رفع کند و هم اینکه به نیات ژئوپلیتیکی نائل آید. روش پژوهش کیفی بوده و شیوه گردآوری داده‌ها نیز تحلیلی اسنادی است.

واژگان کلیدی: عربستان، منافع ژئوپلیتیکی، مکعب بحران، یمن، غافلگیری، مدیریت هوشمند.

* دانشجوی دکترا روابط بین‌الملل واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی. تهران، ایران.

** عضو هیئت علمی واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی. تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

*** عضو هیئت علمی واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی. تهران، ایران

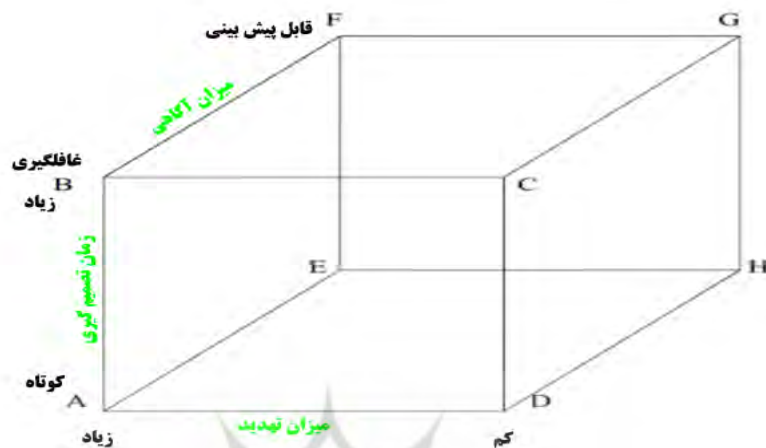
مقدمه

کشور یمن در منطقه جنوب غربی آسیا و جنوب شبه‌جزیره عربستان در گذر تاریخ مورد طمع قدرت‌های استعمارگر زیادی نظیر پرتغالی‌ها، انگلیسی‌ها، امپراتوری عثمانی و مصر قرار گرفته است. قدرت‌های مداخله‌گر خارجی سیطره بر مناطق ویژه یمن را گام مهمی در راستای هژمونیک‌شدن و کنترل رقبا و دشمنان در غرب آسیا قلمداد کرده‌اند. امروزه نیز بسیاری از کنشگران خارجی نگاه ویژه‌ای به تسلط بر بنادر، جزایر و تنگه راهبردی یمن یعنی باب‌المندب دارند؛ کشور یمن با تسلط بر تنگه باب‌المندب قادر است دریای سرخ را به کنترل خود درآورد و با استفاده از جزیره استراتژیک پریم می‌تواند تنگه را ببندد و از آنجایی که جزیره زقر به عنوان بلندترین جزیره منطقه را در اختیار دارد، قادر به کنترل تردها و فعالیت‌های دریایی در این بخش است. عربستان با توجه به فرارگیری دو کشور عمان و یمن در بخش جنوبی، دچار نوعی انحصار جغرافیایی شده است، لذا از دیرباز طرح‌هایی جهت تسلط بر بخش‌های راهبردی از جنوب شبه‌جزیره داشته است. به زعم مقامات عربستانی، آنها چنانچه بتوانند بر گذرگاه باب‌المندب و تنگه‌های آن و همچنین خلیج عدن مسلط شوند، کنترل یکی از شریان‌های حیاتی دنیا را در اختیار خواهند گرفت. این مسئله اهرم قدرتمندی در اختیار آن‌ها قرار خواهد داد تا با مدیریت کریدورهای واردات و صادرات، در مواقع بحرانی با مسدودسازی این گذرگاه، آسیب جدی به تجارت دریایی رقبا وارد سازند. نکته دیگر اینکه در شرایط کنونی ژئوپلیتیک معنای سنتی خود را تا حد قابل توجهی از دست داده است. به همین خاطر واقعیت عینی به تنهایی سازنده اقدام کشورها نخواهد بود، بلکه واقعیات محیطی تحت تأثیر سازه‌های اجتماعی بازیگران ذی‌نفع است؛ این سازه‌ها نیز منافع بازیگران نظام بین‌الملل را شکل می‌دهد. از این نظرگاه تصور و آفرینش ذهنی رهبران عربستان همواره وجود کشوری به نام یمن در جنوب را منبع تهدید قلمداد کرده، خصوصاً اینکه این کشور با در اختیار قراردادن موقعیت راهبردی ویژه، قابلیت ایفای نقش به عنوان یک بازیگر تعیین‌کننده در امور منطقه و حتی سطح جهانی را در اختیار دارد. مضاف اینکه وجود جمعیت قابل توجهی از شیعیان در مناطق مهمی از یمن، برداشت تهدید حاکمان عربستان را دوچندان نموده است. به همین خاطر در طول تاریخ، کشور یمن از جانب عربستان در برخی مواقع مورد تهاجم مستقیم و غیرمستقیم

قرار گرفته است. ایجاد دستاویز جهت تهاجم با هدف قرارداد دادن یمن در وضعیت بحرانی سناریوی مطلوب عربستان و متحدانی است که منافی برای خود در دریای سرخ و خلیج عدن تعریف کرده‌اند. این پژوهش درصدد پاسخ به این سؤال است که با توجه به مدل مکعب بحران، ادراک عربستان در قبال بحران یمن چگونه بوده و با استفاده از چه سازوکارهایی اقدام به مدیریت تحولات یمن کرده است؟ به منظور پاسخگویی بهتر به سؤال اصلی برخی سؤالات فرعی نیز طرح شده، از جمله اینکه اهداف محوری عربستان در حمله به یمن کدامند؟ این پژوهش با بهره‌گیری از روش تحلیل کیفی، ضمن مراجعه به داده‌های کتابخانه‌ای نظیر مقالات، کتاب‌ها، گزارش‌های راهبردی، موضع‌گیری‌های رسمی مقامات سیاسی و اجرایی، درصدد است از طریق رویکرد تحلیل اسنادی مسئله اصلی را پردازش کند.

الف) چارچوب مفهومی

پویایی بحران‌های بین‌المللی و وقوع پی‌درپی ناآرامی‌های فرسایشی در اقصی نقاط جهان باعث شده که ادبیات نظری و مفهومی پیرامون ماهیت، چگونگی و نوع برخورد کشورهای ذی‌نفع و ذی‌نفوذ در بحران‌های بین‌المللی به نحو قابل‌توجهی پرورش یابد. از زمره چارچوب‌های نظری که در رابطه با بحران‌های بین‌المللی ارائه شده، مدل مکعب بحران است. چارلز هرمان به عنوان متخصص بحران‌ها، این مدل را به منظور شناخت وضعیت‌های بحرانی مختلف طرح کرده است (طاهری، ۱۳۹۶: ۷۸). در بحران‌های واقع در مقیاس جهانی و همچنین زیرسیستم‌های منطقه‌ای معمولاً قبل از اینکه کشورها مبادرت به اتخاذ راهبردهایی به منظور مقابله با بحران کنند، وضعیت سه‌مرحله‌ای ظهور می‌یابد. ابتدا باید عامل محرک یا وضعیت متشنج رخ دهد، سپس این مهم باید بررسی شود که تصمیم‌گیرندگان چه استنباطی از وضعیت پدیدار شده دارند و آیا اساساً آن را به مثابه تهدید قلمداد می‌کنند یا خیر و در وهله بعد مطابق با ادراک کنشگر تهدید شده اقدام متناسب صورت می‌گیرد که دامنه‌ای از دستورالعمل‌های نرم، سخت و هوشمند را شامل می‌شود. در مدل معکب بحران معمولاً به صورت همزمان سه ویژگی تهدید، آگاهی و زمان ملحوظ نظر قرار می‌گیرند (Herman, 1969: 55).



نمودار ۱: مدل مکعب بحران چارلز هرمان

در خصوص مقوله تهدید از دو متغیر کم و زیاد استفاده می‌شود. به این معنا که آیا تهدید کم است یا زیاد؛ به عبارت دیگر هر چه ارزش مورد تهدید اساسی تر بوده و تهدید متوجه آن شدیدتر باشد، احتمال بحران تلقی کردن یک حادثه نیز بیشتر خواهد بود. در مکعب بحران، آگاهی به موضوع نیز نقش به‌سزایی در تخمین برآورد خطر دارد. در این حوزه از دو مفهوم قابل پیش‌بینی یا غافلگیری استفاده می‌شود. غافلگیری شکاف بین زمانی است که بازیگر انتظار دارد حادثه‌ای رخ دهد و زمانی که آن حادثه واقعاً رخ خواهد داد یا به تعبیر دیگر وقوع تهدید به هنگامی که ما انتظارش را نداریم (حسینی، ۱۳۸۵: ۲۶). به طور کلی منظور از اینکه در برابر تهدید غافلگیر شده‌ایم، این است که تهدید توسط بازیگری غیر از آنکه ما انتظارش را داشتیم، به اجرا درآمده است یا اینکه ممکن است غیر از آنچه پیش‌بینی می‌کردیم، مورد تهدید واقع شده باشد. در مکعب بحران مسئله زمان نیز از اهمیت تعیین‌کننده‌ای برخوردار است. مقصود از زمان محدودیت و کمبود زمان جهت تصمیم‌گیری و مقابله با وضعیت تهدیدکننده است. به هر میزان که زمان جهت تصمیم‌گیری و متعاقب آن اقدام بیشتر باشد، سطح بحرانی بودن موضوع نیز به مراتب کاهش خواهد

یافت. متتها چنانچه وضعیت شدیداً بحرانی باشد، کنشگرانی که از پیش سناریوپردازی نکرده باشند، با فشار شدید زمانی مواجه می‌گردند. فشار زمانی ناظر بر یک امر ذهنی و ادراکی است و بر ایند دو عامل زمان لازم و مکفی جهت واکنش و دوم زمان موجود جهت تصمیم‌گیری است (فتحی و یوسفی‌نژاد، ۱۳۹۹: ۸۵). در مجموع از درهم‌کنش وضعیت‌های سه‌گانه فوق‌الذکر هشت بحران ذیل حاصل می‌شود.

ردیف	نوع بحران	سطح بحران	تهدید	زمان اقدام	آگاهی
۱	وضعیت بحرانی شدید (وضعیت کاملاً بحرانی)	a	شدید	کم	غافلگیری
۲	بحران نوظهور (جدید و مبتنی بر نوآوری)	b	شدید	زیاد	غافلگیری
۳	بحران کند	c	خفیف	زیاد	غافلگیری
۴	بحران مبتنی بر وضعیت (ویژه، موردی و تصادف)	d	خفیف	کم	غافلگیری
۵	بحران انعکاسی (عکس‌العملی یا واکنشی)	e	شدید	کم	قابل پیش‌بینی
۶	بحران برنامه‌ای ۱ (برنامه‌ریزی‌شده، عهدی، مشورتی)	f	شدید	زیاد	قابل پیش‌بینی
۷	بحران عادی (دچار روزمرگی، مرسوم، روال‌مند)	g	خفیف	زیاد	قابل پیش‌بینی
۸	بحران اداری	h	خفیف	کم	قابل پیش‌بینی

پس از مشخص شدن نحوه ادراک کنشگران از بحران، مسئله‌ای به اسم مدیریت بحران مطرح می‌شود. مدیریت بحران ناظر بر تصمیمات یا اقدامات اتخاذشده توسط تصمیم‌سازان به منظور کنش یا واکنش در بحران است. بحران‌های ویرانگری که معمولاً حیات وجودی سازمان یا جامعه و ارزش‌های آن‌ها را در معرض تهدید قرار می‌دهند، ظرفیت زیادی برای درگیرساختن کشورها دارند. به تعبیری کشورها بر حسب امکانات، محدودیت‌ها و مقدرات خود، طیفی از اقدامات را در پیش می‌گیرند که وضعیتی میان انفعال تا مداخله یا کنشگری را شامل می‌شود. شکست در مدیریت بحران‌ها به‌اندازه‌ای مهم و مهلک است که خطر فروپاشی سازمان‌ها، کشورها و خسران‌های اقتصادی و اجتماعی غیرقابل کتمان را به دنبال دارد (Dayton, 2009: 2).

ب) دلایل حمله عربستان سعودی به یمن

کنش و واکنش یک بازیگر در عرصه سیاست خارجی ذیل سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی عمدتاً بر پایه اهداف و طرح‌های راهبردی بنیان نهاده شده است. به زعم مقامات سعودی، یمن با وجود مرزهای جغرافیایی طولانی و جمعیت مناسب و پتانسیل‌های درون‌کشوری موجود، بزرگ‌ترین تهدید بالقوه به حساب می‌آید. این کشور حیاط خلوت و عمق استراتژیک عربستان به شمار می‌رود. در عین حال یمن پاشنه آشیل پادشاهی عربستان نیز است که خارج از کنترل آن قرار دارد (Riedel, 2011: 5). ملک عبدالعزیز بنیانگذاری پادشاهی عربستان در وصیت‌نامه خود اشاره می‌کند که خیر و شر ما از یمن می‌آید و تا جایی که بتوان باید یمن را ضعیف و تحت کنترل نگه داشت. از این رو عربستان با اتکای به این توصیه، امنیت خود را از یک سو در تضعیف دولت مرکزی یمن و از جانب دیگر وابسته کردن آن به خود جست‌وجو می‌کند. به طور کلی دلایل حمله عربستان به یمن عبارتند از:

۱. دلایل ژئوپلیتیکی

- چشمداشت سرزمینی: عربستان از دیرباز خواهان دسترسی به دریای عرب از طریق همسایه خود در جنوب بوده است. انگیزه استراتژیک این کشور کاملاً واضح است. این امر به وابستگی عربستان به عبور از تنگه هرمز پایان می‌دهد، تنگه هرمز که اکثر صادرات نفت جهان از طریق آن می‌گذرد، ممکن است به راحتی توسط ایران، رقیب اصلی پادشاهی عربستان، تهدید شود. عربستان جهت صادرات نفت خود چند گزینه بیشتر ندارد. اولین مسیر صادرات به سمت بازارهای مصرفی از طریق تنگه هرمز است. باید گفت که از مسیر خلیج فارس و تنگه هرمز این احتمال وجود دارد که در مواقع بحرانی با فشار احتمالی تهران روبرو شود. بنابراین مجبور به اندیشیدن به گزینه‌های دیگر از جمله مسیر خلیج عقبه و باب‌المنندب است. برای انتقال نفت از خلیج عقبه نیز ممکن است رژیم صهیونیستی به یک مانع جدی تبدیل شود. در صورت بسته شدن این تنگه‌ها عملاً صادرات نفت این کشور قطع می‌شود. در نتیجه آخرین گزینه پیش روی عربستان از طریق تنگه باب‌المنندب است که با وقوع ناآرامی‌های سال ۲۰۱۱ در یمن و احتمال

روی کارآمدن دولتی با رویکرد ضد عربستانی ممکن بود کنترل بر باب‌المنذب را نیز از دست دهد و از نظر ژئوپلیتیکی انزوای آن کامل شود. (طاهری، ۱۳۹۷: ۶) جهت رفع این نگرانی و خروج از چنین تنگنا و آسیب‌پذیری استراتژیکی نگاه عربستان به جنوب است. هرچند دو استان المهره و حضرموت در یمن موانعی را ایجاد کرده‌اند که عربستان تلاش کرده تا این موانع را با تهاجم به یمن و اعمال فشار بر این کشور از میان بردارد. بنابراین یمن می‌تواند این مشکل ژئوپلیتیک را بر طرف کند. بر این اساس عربستان همواره برای رفع این مشکل درصدد بوده تا بخش‌هایی از خاک یمن را در کنار دریای عرب یا تنگه باب‌المنذب به اشغال خود درآورد. ادعاهای ارضی عربستان نسبت به خاک یمن، شامل دوسوم جنوب آن کشور بوده است. عربستان مناطق نفت‌خیز یمن مانند مأرب، جوف، ربع‌الخالی و حضرموت را متعلق به خود می‌داند. این کشور در راستای تسلط بر تنگه باب‌المنذب و تضمین امنیت رفت‌وآمد نفت‌کش‌های خود تاکنون چندین جزیره راهبردی یمن را اشغال کرده است. در راستای این سیاست، عربستان تاکنون حاضر نشده مرزهای خود با یمن را تحدید کند زیرا تحدید مرزها به مفهوم تشکیل کشوری مستقل به نام یمن است و این مهم مسئله‌ای است که عربستان خواستار آن نیست، نه تنها مرزهای زمینی دو کشور تاکنون تحدید نشده، بلکه مرزهای دریایی آن‌ها نیز در دریای سرخ تحدید و مشخص نگردیده است.

- **فدرالیزه کردن یمن:** وحدت یمن در سال ۱۹۹۰ چندان خوشایند عربستان نبود. سیاست عربستان همواره بر حفظ دو یمن جداشده استوار بود و نمی‌توانست کشور متحدی را بپذیرد که از نظر نظامی قوی‌تر از آن و به لحاظ وسعت و جمعیت دومین کشور شبه‌جزیره پس از خود باشد. از زمره مهم‌ترین اهداف عربستان در ارتباط با یمن این بوده که از شکل‌گیری دولت فراگیر ملی در این کشور ممانعت به عمل آورد و سازوکاری فراهم شود که یمن به صورت فدرالی و ایالات نیمه خودمختار اما به صورت واحد اداره شود (Ardemagni, 2017: 3). عربستان سه هدف عمده را از طرح فدرالی کردن یمن دنبال می‌کند: نخست اینکه سعودی‌ها و متحدانش در شورای همکاری خلیج فارس از طریق فدرالی‌شدن نظام سیاسی در یمن به دنبال این هستند که یک دولت ضعیف که با

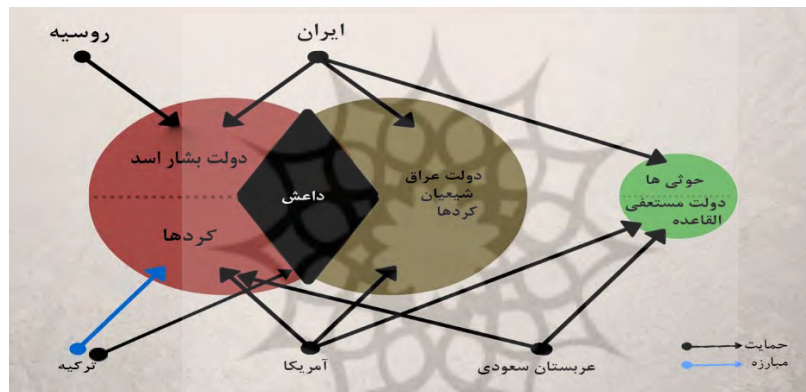
مناطق فدرالی شکاف دارد، در این کشور روی کار بیاید تا این دولت همچنان به عربستان و متحدانش وابسته باشد. دوم اینکه با توجه به ساختار قومی و قبیله‌ای که در این کشور وجود دارد، فدرالی شدن یمن سبب می‌شود در صورتی که دولت مرکزی یمن با عربستان چالش پیدا کند، سعودی‌ها بتوانند از طریق مناطق فدرالی بر دولت مرکزی یمن اعمال فشار کنند، مطابق شرایطی که اکنون میان دولت مرکزی عراق و منطقه فدرالی کردستان این کشور وجود دارد. سوم اینکه عربستان و متحدانش از طریق این طرح همچنان تلاش می‌کنند شیعیان یمنی در این کشور در حاشیه باقی بمانند. در طرح عربستان، یمن به شش اقلیم حضرموت، صعده و جوف، سبأ، تهامه، معین و جند تقسیم می‌شود. به همین خاطر یمن واحد با حکومت مرکزی قدرتمند از دیرباز به یکی از کابوس‌های وحشتناک عربستان مبدل شده است. از این رو سعودی‌ها در تلاش جهت تبدیل یمن به گستره‌ای متشکل از اقلیم‌های کوچک هستند تا ضمن تسخیر مناطق راهبردی، در مواقع لزوم با صرف هزینه اندک به نیت توسعه طلبانه خود دست پیدا کنند. البته در این میان با رویکرد طرفداران تجزیه یمن یعنی امارات و شورای انتقالی جنوب، برای تشکیل دو واحد سیاسی مستقل مخالفت شده است.

۲. دلایل ایدئواستراتژیکی

- کاهش نفوذ شیعیان در شبه‌جزیره: وجود شمار قابل توجهی از شیعیان در یمن و تأثیرپذیری آن‌ها از ایران که به‌ویژه در جنبش انصارالله کاملاً نمایان است، یکی از دغدغه‌های عربستان است. عربستان هم‌اکنون در یک شرایط و وضعیت خاصی قرار گرفته است و رهبران آن احساس می‌کنند وضعیت در حال تهدید شدن از نوع حیاتی است. همیشه تهدیدات بزرگ نظامی، حیاتی تلقی می‌شوند. تهدید حیاتی به تهدیدی گفته می‌شود که حاکمیت یک کشور را با تهدید اساسی مواجه می‌سازد. عربستان در شرایط کنونی از جنوب با تهدید سنگین امنیتی از سوی یمن مواجه است و این تهدید از طریق سه استان که با زیدی‌ها پیوند عمیق دارند، به داخل عربستان کشیده می‌شود. این سه استان شامل عسیر، جیزان و نجران هستند که در مرز با یمن قرار دارند. این‌ها متصل به هم هستند و با مناطق زیدی‌نشین

یمن در ارتباط هستند. از این رو این تهدید به درون خاک عربستان امتداد می‌یابد. از طرف دیگر جمع این دو گروه، یعنی جمع هفت استان مجاور هم در عربستان و یمن شامل جیزان، نجران، عسیر، صعده، عمران، حجه و صنعا مشترکاً یک تهدید امنیتی برای آل سعود به حساب می‌آیند زیرا با منطقه الشرقیه عربستان با اکثریت جمعیت شیعه که پهناورترین استان عربستان محسوب می‌شود، اتصال پیدا می‌کند. منطقه الشرقیه از شمال آغاز و در ادامه به جنوب و شرق عربستان می‌رسد و به سه استان مرزی عسیر، جیزان و نجران امتداد پیدا می‌کند. زیدی‌ها اگر پیروز جنگ با عربستان شوند، بر روی هم‌کیشان خود در داخل عربستان که جمعیتی بالغ بر سه میلیون نفر هستند، تأثیر می‌گذارند و یک اتصال جمعیتی بزرگی را پدید می‌آورند. جمعیت زیدی‌ها در یمن دوازده میلیون نفر است. همچنین در داخل عربستان جمعیت زیدی‌ها و اسماعیلی‌ها به سه میلیون نفر می‌رسد، منطقه الشرقیه عربستان نیز دارای ۵/۴ میلیون جمعیت شیعه است، همه این‌ها روی هم به ۲۰ میلیون نفر می‌رسند. این منطقه گسترده از شمال به بصره و سماوه و ناصریه در عراق متصل می‌شود که باز هم مناطقی شیعه‌نشین هستند و هفده میلیون نفر جمعیت دارند. همین جمعیت به شیعیان بحرین که اکثریت ۷۰ درصدی جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند، متصل شده و در نهایت به جمعیت شیعه ایران که در استان خوزستان حضور دارند، می‌رسد. با این تفصیل جغرافیای شیعه در مجموع عربستان را به طور کامل در برمی‌گیرد و در واقع یک اتصال نسبتاً کاملی گردآگرد عربستان به وجود می‌آورد. بنابراین عربستان جنبش شیعیان و تشکیل دولت شیعی در یمن را مشکلی بزرگ برای رژیم خود می‌بیند. اعتقاد حکومت سعودی بر این است که شیعیان با حکومت ایران و همچنین شیعیان سعودی پیوند نزدیکی دارند به گونه‌ای که هر نوع موفقیت شیعیان به سرعت شیعیان سعودی را تحت تأثیر قرار می‌دهد و در ضمن سبب افزایش نفوذ و اعتبار ایران خواهد شد (Salisbury, 2015: 2).

- مقابله با تعمیق نفوذ ایران در حیات خلوت خود: گستردگی رقابت‌های پیدا و پنهان ایران و عربستان سبب بروز تنش و تیرگی در روابط تهران-ریاض شده است به طوری که مؤلفه‌ای همچون رقابت بر سر گسترش حوزه نفوذ ژئوپلیتیکی در یمن، عراق، سوریه، لبنان و بحرین و تعارض رویکردهای دو کشور در قبال بحران‌های منطقه‌ای و جنگ بر سر حیات خلوت‌ها و خطوط قرمز در کنار مؤلفه‌های دیگری نظیر تضادهای ایدئولوژیکی، اختلافات ژئوکالچری، رقابت بر سر رهبری جهان اسلام، رواج مسابقه تسلیحاتی در بین کشورهای منطقه زمینه‌ساز روابط تنش‌آلود و بحران‌ساز میان دو کشور شده است (ذکی، ۱۳۹۵: ۱۲).



شکل ۱: صحنه‌های فعال مواجهه ایران و عربستان www.reddit.com

مقامات عربستانی ایران را به یک مار تشبیه می‌کنند که هر از گاهی سر از حیات خلوت این کشور بیرون می‌آورد و به همین خاطر امروزه ترسی واقعی از محاصره شدن توسط آن را دارند. در همین رابطه سلمان شیخ^۱ مدیر مرکز بروکنیگز در دوحه قطر در گفتگو با دیلی تلگراف می‌گوید: «از نظر عربستان این پیشروی انصارالله در یمن احساس محاصره شدن توسط ایران را تقویت کرده است که در حال تعمیق روابط خود با دولت شیعی عراق و متحد منطقه‌ای خود بشار اسد است» (Ferris, 2015: 23). ایران به شدت در شمال عربستان، در سوریه، لبنان و عراق نفوذ دارد و

سعودی‌ها نمی‌خواهند ببینند این کشور در مرزهای جنوبی آن‌ها نیز جای پای خود را محکم کرده است. این احساس تهدید از جانب ایران، چه واقعی باشد و چه خیالی، یکی از اصلی‌ترین توجیهاتی است که سعودی‌ها جهت مشروعیت‌بخشیدن به دخالتشان در یمن ارائه می‌دهند. باید توجه داشت که اکنون حتی اگر مشخص شود درباره نفوذ ایران در میان حوثی‌ها بزرگ‌نمایی شده است، باز هم سعودی‌ها با توجه به هزینه‌های سنگین مالی که خرج این جنگ کرده‌اند، حاضر نخواهند شد به این واقعیت اعتراف کنند. هدف آنها نهادینه‌سازی این گزاره است که ایران از گروه‌های نیابتی به عنوان ابزاری در جهت اهداف ژئوپلیتیکی خود بهره می‌گیرد (Settembrini, 2019: 8). مقامات سعودی این‌گونه القا می‌کنند که ایران به دنبال تشکیل حزب‌الله دیگر در مجاورت مرزهای این کشور است و چنانچه در مقابل جنبش انصارالله کوتاه بیایند، عملاً یک کمربند انحصاری و امنیتی به دور آنها کشیده خواهد شد، لذا حمله به یمن گریزناپذیر بوده است. این در حالی است که هیچ مدرکی دال بر دخالت ایران در یمن قبل از سال ۲۰۱۴ وجود ندارد و حوثی‌ها به عنوان یک جنبش واقعی تکامل یافته‌اند. جنبش حوثی یک گروه قبیله‌ای است که ریشه در بافت سیاسی یمن داشته و تصمیمات و اهداف سیاسی این گروه ریشه در رهبری محلی این کشور دارد. از این رو برجسته‌ساختن نقش ایران در یمن و ارتباط با انصارالله بیشتر نوعی مقدمه‌سازی جهت توجیه حمله نظامی بود.

۳. دلایل سیاسی

- **حفظ ساختار حکومت یمن و تلاش جهت به قدرت‌رساندن جریانات وابسته:** ایجاد یک کشور یمنی متحد و قوی مطلوب عربستان نیست. به موجب قانون اساسی یمن متحد، این کشور به یکی از آزادترین کشورهای عرب تبدیل می‌شود که این امر خوشایند رژیم‌های مستبد عربی حاشیه خلیج فارس از جمله عربستان نیست و فروپاشی نظام قبیله‌ای در یمن نیز یکی از اهرم‌های قدرت عربستان را می‌گیرد، لذا عربستان تحمل یک کشور یمنی متحد، مستقل و آزاد را ندارد. به همین خاطر است که عربستان و آمریکا در یمن و بحرین نقشی مداخله‌گرایانه داشته و این کشورها را حیات خلوت خود تلقی می‌کنند. عربستان در جریان انقلاب یمن نقشی محافظه‌کارانه ایفا کرد. مهم‌ترین جهت‌گیری‌های عربستان در جریان انقلاب یمن، عدم شکل‌گیری دموکراسی در یمن،

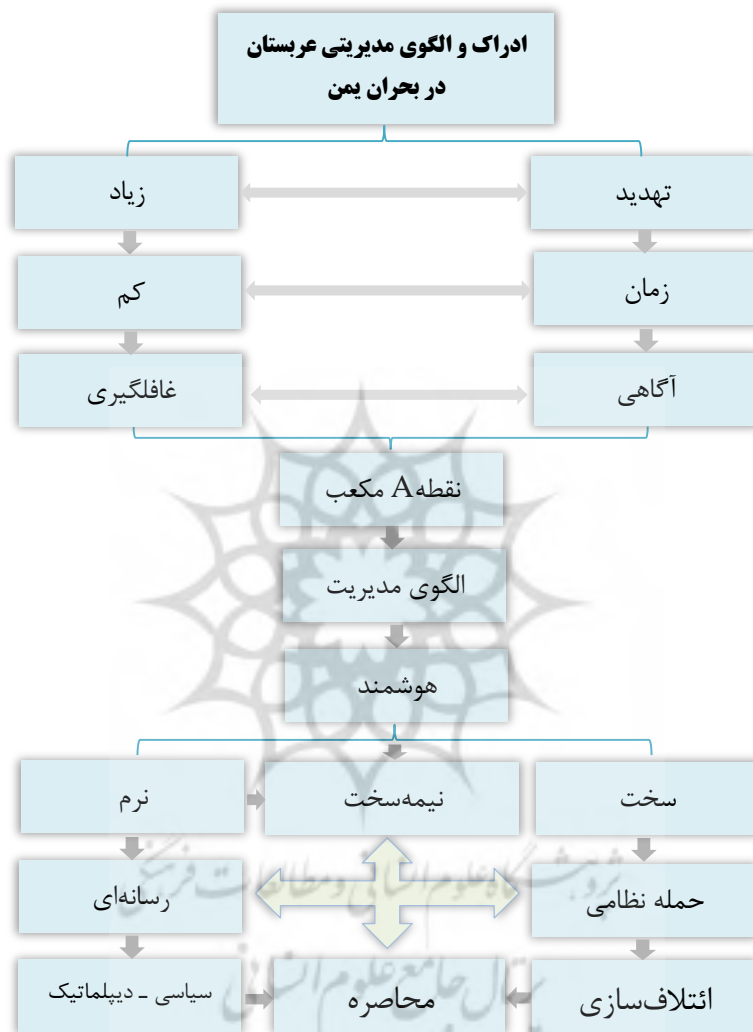
جلوگیری از سرعت‌یافتن تحولات و تلاش برای مدیریت و کنترل آن و جلوگیری از سرایت تحولات یمن به سایر مناطق و کشورها، حفظ ساختار حکومت یمن و تلاش برای قدرت رساندن افراد و جریان‌ات وابسته و کاهش نفوذ شیعیان و تلاش برای جدایی و تجزیه یمن و الحاق برخی از استان‌های یمن برای تضمین دسترسی به دریا و کاهش وابستگی به تنگه هرمز بوده است (نیاکویی، ۱۳۹۰: ۳۱-۳۲). پس سناریوی اول عربستان بیش از هر چیز ننگه‌داشتن حکومت مستعفی عبدالربه منصور هادی به عنوان رئیس‌جمهور یمن بوده است. در صورت شکست، تلاش می‌کند تا نظام سیاسی متمایل به ریاض بر مسند قدرت قرار گیرد. روی کار آمدن نظام سیاسی طرفدار عربستان علاوه بر افزایش قدرت چانه‌زنی آن‌ها در امور این کشور فرصت مهمی جهت اجاره بنادر و جزایر مهم یمن نیز هست. از سوی دیگر عربستان درصدد است از این طریق از روی کار آمدن حوثی‌ها و حتی قدرت‌گیری آن‌ها در مجلس ممانعت به عمل آورد چراکه در صورت قدرت‌گیری حوثی‌ها در ساختار حکومتی، روحیه ملی‌گرایی و مخالفت با دخالت عناصر خارجی در یمن تقویت شده و احتمال آن وجود دارد که با تقویت بیش‌ازپیش ارتش و مجهز ساختن آن‌ها به سلاح‌های پیشرفته، دیگر فرصتی برای دست‌اندازی ریاض میسر نباشد.

- **جلوگیری از شکل‌گیری نظام دموکراسی در یمن:** جلوگیری از روند دموکراتیزاسیون و مقابله با قدرت‌گرفتن نیروها و جریان‌های دموکراتیک در یمن، از دلایل دیگر حمله نظامی عربستان است. به‌رغم اصلاحات اجتماعی گسترده‌ای که توسط محمد بن سلمان در جریان است، در این کشور نه دولت قابل‌تغییر است و نه مدت حکمرانی حاکم محدود به زمانی مشخص است. لذا اقتدارگرایی وجه بارز عربستان بوده و انتخابات آزاد و آزادی در انتخاب و رأی‌دهی، محلی از اعراب ندارد. بر این اساس یکی از مهم‌ترین راهبردهای عربستان در یمن متوقف کردن روندهای دموکراتیک است. در واقع، عربستان همواره نگران آن است که موج آزادی‌خواهی به داخل مرزهای آن سرایت کند و به فروپاشی نظام قبیله‌ای آن منجر شود (نجات، ۱۳۹۵: ۱۳۷). تهاجم به یمن هم‌زمان که

عربستان را به نیت استراتژیکی خود می‌رساند، انحراف نگاه‌های مردم این کشور جهت نیل به نظام دموکراسی مؤثر را منجر می‌شد.

ج) عربستان سعودی و مدیریت بحران یمن

برخی مواقع مدیریت بحران از طریق بحران‌آفرینی انجام می‌شود. به سخنی دیگر کشورها به واسطه نگرانی از شکل‌گیری تهدیدات در آینده سعی می‌کنند به صورت پیش‌دستانه به منطقه هدف حمله کنند. عربستان بنا به دلائل مختلف و با طرحی از پیش تهیه‌شده، تمامیت ارضی کشور یمن را نقض کرده و نزدیک هشت سال است برای نیل به اهداف خود این کشور را به محاصره درآورده است. بر اساس شاخص‌های سه‌گانه مکعب بحران و بر حسب نیت پنهانی و ادعاهای مقامات سعودی باید بیان داشت که این کشور ارزش‌های حیاتی خود را تحت کابوس تشکیل یک مدل از حزب‌الله لبنان در شبه‌جزیره عربستان در معرض خطر می‌بیند؛ لذا زمان زیادی جهت پاسخگویی در اختیار نداشته و بر این اعتقاد است چنانچه روند قدرتمندی شیعیان حوثی در منظومه سیاسی یمن را با اختلال مواجه نسازد، در آینده با یک منبع عمده تهدید مواجه خواهد شد. از سوی دیگر عنصر غافل‌گیری راهبردی نیز برای عربستان وجود دارد زیرا حوثی‌ها به لحاظ نبردهای چریکی و پنهان‌کاری در خصوص زمان و مکان عملیات‌ها پتانسیل قابل توجهی کسب کرده‌اند. نمودار شماره ۱ نشانگر وضعیت شاخص‌های سه‌گانه مدل مکعب بحران در خصوص عربستان و بحران یمن است.



نمودار ۱: شاخص‌های سه‌گانه مدل مکعب بحران در خصوص عربستان و بحران یمن

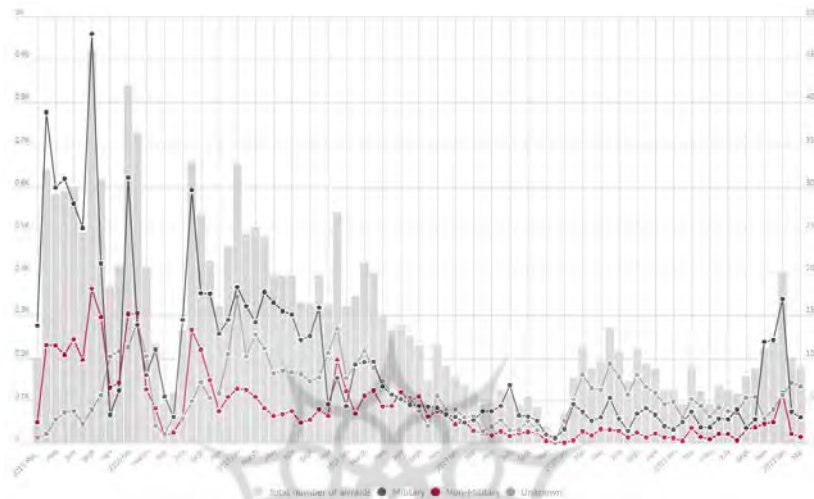
با در نظر گرفتن مدل مذکور می‌توان رفتار دولتمردان عربستان سعودی را در قبال یمن به این گونه تبیین نمود:

۱. سخت‌افزاری

• **تهاجم نظامی یک‌جانبه:** بارزترین مشخصه سیاست خارجی عربستان در یمن را می‌توان در تهاجم نظامی و حملات بی‌وقفه هوایی و تسلیح احزاب داخلی یمن مشاهده نمود. با این حال، پیاده‌نظام عربستان حضور قابل توجهی در یمن ندارد. اگرچه در برهه‌ای برخی از نیروهای نظامی خود را در عدن پیاده ساخت، با این حال تمرکز خود را روی حملات هوایی گذاشته است. محوریت رویکرد هوایی ائتلاف عربی این بود که ابتدا کشور یمن را به سرزمین سوخته تبدیل کنند و سپس تحت شرایطی که نیروی نظامی قدرتمندی در یمن وجود نداشته باشد، از طریق ورود زمینی اهداف خود را عملیاتی سازند. دفاع شدید یگان‌های مردمی و ارتش، ائتلاف مهاجم را مجاب ساخت تا از حضور زمینی اجتناب کرده و به موازات حملات هوایی از درون مردم یمن یارگیری و همچنین دیگر جمعیت‌های مزدور را از کشورهای آفریقایی وارد صحنه نبرد یمن سازند. به‌رغم شدت تهاجم علیه یمن در ابعاد مختلف هوایی، زمینی و دریایی، بسیاری بر این اعتقادند ائتلاف مهاجم به اهداف خود نرسیده است. بروس ریدل^۱ تحلیل‌گر سابق آژانس اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) در رابطه با این گزاره معتقد است: «تنها ویژگی قاطع عملیات طوفان قاطع، آسیب‌هایی بوده که قطعاً به مردم یمن وارد شده است. جنگ و محاصره عربستان علیه یمن، بحرانی انسانی^۲ را به وجود آورده است که به موجب آن، یک چهارم از جمعیت ۲۸ میلیون نفری این کشور اکنون دچار سوء‌تغذیه هستند. آل‌سعود در درگیری‌های یمن، قطر و سایر کشورهای منطقه، برنامه‌های بلندپروازانه‌ای را آغاز کرده، اما برای دستیابی به اهداف خود هیچ طرح واقعی ندارد» (Riedel, 2011:1).

1. Bruce Riedel
2. humanitarian crisis

نمودار ذیل تعداد حملات هوایی در هر استان و توزیع اهداف نظامی، غیرنظامی و ناشناخته را از سال ۲۰۱۵ تاکنون نشان می‌دهد:



نمودار ۲: حملات هوایی به یمن از سال ۲۰۱۵ تاکنون (WWW.yemendataproject.org)

ائتلاف سعودی تصور می‌کرد می‌تواند ظرف مدت کوتاهی به اهداف خود دست یافته و پیروز جنگ در یمن باشد، اما مقاومت مردم یمن سبب طولانی‌شدن جنگ و ناکام‌ماندن ائتلاف سعودی در سیطره بر یمن شده است. عربستان با حملات نظامی در تلاش جهت محاصره دریایی و زمینی یمن است. همین مسئله عامل مهمی در شکل‌گیری فاجعه انسانی در حال افزایش در یمن است. در همین زمینه جمال خاشقچی^۱ قبل از آنکه توسط سعودی‌ها در کنسولگری عربستان در استانبول ترکیه به قتل برسد، در آخرین مقاله خود در روزنامه واشنگتن‌پست از بن‌سلمان خواسته بود جنگ پرهزینه یمن را پایان دهد. وی در این مقاله می‌گوید: «عربستان باید جلوی ضررهای ناشی از نبرد یمن که چهار سال به درازا کشیده است را بگیرد. این نبرد امنیت ملی و چهره عربستان در جهان اسلام را تخریب کرده است. عربستان باید به جای آنکه ایجادکننده جنگ باشد، به برقرارکننده

1. Jamal Khashoggi

صلح تبدیل شود و با استفاده از نفوذ خود در جوامع غربی مکانیسم‌های حل نزاع را فراهم سازد. تسلط عربستان بر آسمان یمن موجب شده تا گفتگوهای ژنو به شکست بیانجامد. عربستان بهتر است نبرد را پایان دهد و صلح یمن را آغاز کند. انصارالله توانسته است که با موشک‌های خود هزینه‌های فراوانی را بر دست عربستانی‌ها بگذارد زیرا دفع هر موشک در سامانه دفاع عربستان که پاتریوت شناخته می‌شود ۴ میلیون دلار هزینه دارد. هزینه‌های این جنگ موجب شده عربستان به سوی استقراض یازده میلیارد دلاری از بانک‌های خارجی برود. ارتش عربستان برآورد و شناخت عملیاتی صحیحی ندارد و به جای انصارالله کودکان یمنی را هدف قرار داده است و در عین حال از پابندی به اخلاق دم می‌زند» (R. sheline, 2018).

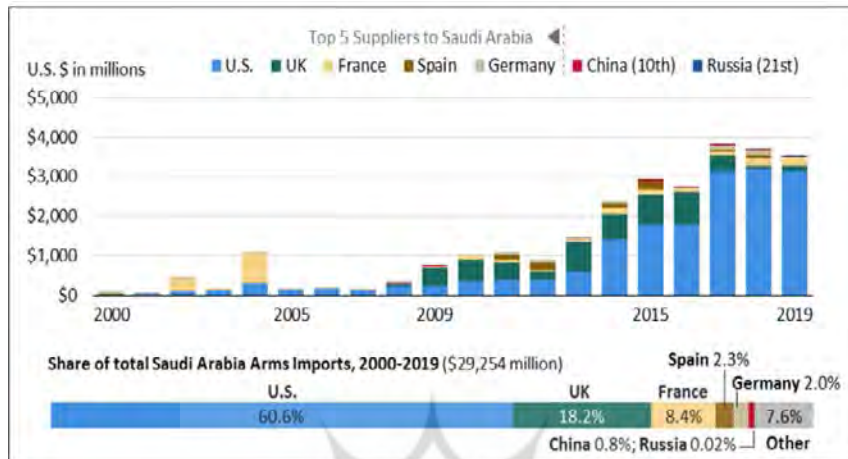
- **اتحاد و ائتلاف‌سازی:** نظام اتحاد و ائتلاف‌سازی در صحنه سیاست بین‌الملل و پویای‌های امنیت منطقه‌ای اهمیت به مراتب بیشتری در قیاس با گذشته پیدا کرده است زیرا کشورها جهت کاهش خطرات و همچنین تقسیم هزینه‌های مالی سعی می‌کنند در درون اتحادها به کنشگری بپردازند. حکام عربستان تهاجم یک‌جانبه به یمن را خطرناک قلمداد کرده و به زعم آن‌ها این مسئله حتی ممکن است در غایت امر با شکست مواجه شود. لذا با توجه به این مسئله و ضعف و تهدیدهای نظامی در به‌کارگیری پیاده نظام، سعی بر این داشته که مجموعه ائتلافی را در جنگ با خود همراه سازد. برجسته‌ترین اضلاع رویکرد ائتلاف‌سازی عربستان عبارتند از:
 - **ائتلاف عربی:** عربستان ائتلافی از هم‌پیمانان منطقه‌ای را ظاهراً به بهانه حمایت از دولت مستعفی منصور هادی و در واقع جهت مقابله با جنبش حوثی‌ها و همچنین تسلط بر بخش‌های راهبردی یمن تشکیل داد. به طور کلی مهم‌ترین کشورهای شرکت‌کننده در عملیات طوفان قاطع عبارت‌اند از: نخست، امارات متحده عربی که در جنگ هوایی شرکت کرده و نقش اصلی را در جنوب یمن در مبارزه با حوثی‌ها ایفا می‌کند. امارات پس از عربستان مهم‌ترین نقش نظامی را در ائتلاف ایفا کرده است (Robinson, 2022: 16). مداخله زمینی امارات نیز عمدتاً از طریق نیروهای یمنی مزدور انجام می‌شود، امارات این نیروهای را جذب، آموزش و حمایت مالی می‌کند. این نیروها به مثابه نیروهای نیابتی در راستای منافع این کشور مبارزه می‌کنند. هر چند امارات اعلام کرده

که سطح نیروهای خود در یمن را کاهش داده، منتها به صورت کامل عناصر خود را خارج نکرده و اکنون بخشی از سران القاعده را نیز استخدام کرده است. دوم، سودان که بزرگ‌ترین حضور نیروهای زمینی در ائتلاف متعلق به نیروهای سودانی است. بر اساس برخی منابع اطلاعاتی حدود هشت هزار سرباز سودان در یمن حضور دارند. این نیروها جزو نیروهای ویژه ضدشورشی و واکنش سریع هستند که متهم به سوءاستفاده از حقوق بشر در یمن شده‌اند. سودان ۲/۶ میلیارد دلار بابت ایفای این نقش خود در یمن دریافت کرده است. سوم، مصر که در ابتدای مداخله در ماه مارس ۲۰۱۵ چهار کشتی جنگی جهت حمایت از محاصره دریایی یمن ارسال کرد. آن‌ها همچنین در کمپین جنگ هوایی (با چهار باند) شرکت کردند و در سپتامبر ۲۰۱۵، ۸۰۰ نیروی زمینی نیز به یمن فرستادند. چهارم، مراکش که در ماه دسامبر ۲۰۱۵ تعداد ۱۵۰۰ سرباز را به منظور شرکت در نبردهای زمینی به جنگ یمن اعزام کرد. این کشور همچنین در مبارزات هوایی شرکت می‌کند. شش جنگنده مراکشی در جنگ حضور دارد. در سال ۲۰۱۵ یکی از جنگنده‌های اف ۱۶ این کشور در یمن سقوط کرد و خلبانان آن کشته شدند (Perlo-Freeman, 2018: 1-4).

▪ **آمریکا:** حمایت یا مخالفت قدرت‌های بین‌المللی داری امتیاز و تو نقش مهمی در الگوهای تهاجمی و تدافعی قدرت‌های واقع در زیرسیستم‌های منطقه‌ای برجسته نظیر غرب آسیا دارد. تحرکات کشورهای فاقد امتیاز و تو چنانچه با منافع راهبردی قدرت‌های بین‌المللی اقترا داشته باشد، اهداف اعلانی در سیاست خارجی را به گونه آسان‌تری وارد حیطه عمل خواهد کرد. عربستان در راستای مدیریت تحولات یمن سعی داشته تا حمایت رکن اصلی شورای امنیت سازمان ملل متحد یعنی آمریکا را کسب کند. به باور رهبران سعودی آمریکا قادر است که هم از محکومیت این کشور در سازمان ملل متحد ممانعت به عمل آورد و عملاً با خطر ناشی از مجازات بین‌المللی مواجه نشود و از سوی دیگر توان رزمی و تهاجمی این کشور را تقویت می‌کند. ایالات متحده در دوره ریاست جمهوری باراک اوباما و دونالد ترامپ به طرق مختلف از ائتلاف عربی پشتیبانی کرد. هر چند جو بایدن در اولین دیدار خود از وزارت امور خارجه به عنوان رئیس‌جمهور به

دیپلمات‌ها گفت که جنگ یک فاجعه انسانی و استراتژیک ایجاد کرده است و باید پایان یابد. آمریکا از زمان آغاز جنگ، میلیاردها دلار تسلیحات فوق پیشرفته به عربستان فروخته است. فرضیه‌های مطرح‌شده در خصوص ماهیت و نقش آمریکا در بحران یمن با واقعیت همراه است و کاخ سفید از اجازه‌دادن و توانمندساختن سعودی‌ها برای ادامه رهبری این مبارزه رضایت دارد. کیت کیزر تحلیل‌گر برجسته فارین پالیسی در مورد نقش آمریکا در حمایت از عربستان بر این باور است که «عربستان جنگی را آغاز کرد که همه می‌دانستند یک اشتباه است با وجود این، ایالات متحده به جای تلاش جهت پایان‌دادن به بحران، به کار کمک به گرسنگی دادن میلیون‌ها نفر برای خوشایند محمد بن سلمان پرداخته است. این وفاداری به عربستان طی سالیان متمادی شکل‌های مختلفی به خود گرفته است. در دولت قبلی، این به معنای سکوت یا بیانیه‌های حمایتی قوه مجریه بود که به منزله ارائه چک سفید مبنی بر حمایت از هر طرح منطقه‌ای بود که ولیعهد سعودی، ولیعهد اماراتی و جرد کوشنر تهیه کردند. به نظر می‌رسد دولت بایدن، از جمله مک گورک می‌دانند که ریاض در جنگی گیر کرده است که قدرت کمی برای پایان‌دادن به آن دارد و طبق معمول، مقامات آمریکایی پاسخ صادقانه‌ای به نقش خود در بحران یمن نمی‌دهند» (Haddad, 2022/02/09).

جدول ۲: ارزش و رتبه خریدهای تسلیحاتی عربستان از منابع مختلف ۲۰۱۹-۲۰۰۰



منبع: Stockholm international peace research institute, 2020

انگلستان بازیگر دیگری است که به لحاظ سیاسی، دیپلماتیک و نظامی از ائتلاف تحت رهبری عربستان حمایت کرد. جنگنده‌ها، بمب‌ها و موشک‌های ساخت بریتانیا نقش اصلی را در حملات ائتلاف تحت رهبری عربستان ایفا کرده که زیرساخت‌ها را در سراسر یمن ویران کرده‌اند. در همین رابطه پایگاه خبری کمپین ضدتجارت اسلحه بر پایه اطلاعات قابل اتکا اشاره می‌کند که «تسلیحات ساخت بریتانیا نقش اصلی را در ایجاد بحران در یمن ایفا کرده است، به طوری که جت‌های جنگنده ساخت انگلیس، موشک‌های ساخت این کشور را شلیک و بمب‌های ساخت آن را پرتاب می‌کنند». با وجود شواهد قاطع از نقض مکرر قوانین بین‌المللی بشردوستانه، دولت انگلیس به تهیه سلاح برای استفاده عربستان در یمن ادامه داده است. حمایت بریتانیا جهت تقویت عربستان در دو برهه شروع و تداوم جنگ در یمن کاملاً حیاتی بوده است. از زمان آغاز بمباران یمن در مارس ۲۰۱۵، بریتانیا مجوز فروش تسلیحات به ارزش ۶/۸ میلیارد پوند را به رژیم سعودی داده است. در همین راستا می‌توان به دو نمونه از قراردادهای فروش تسهیلات به عربستان شامل مجوز فروش (ML10) ۲/۷ میلیارد پوند هواپیما، هلیکوپتر، هواپیماهای بدون سرنشین و همچنین تصویب مجوز دیگری (ML4) جهت فروش ۳/۹

میلیارد پوند نارنجک، بمب و موشک به عربستان اشاره کرد. انگلستان به موازات افزایش فروش‌های تسلیحاتی به عربستان از میزان کمک سالیانه خود به کشور یمن کاست. این کشور در سال ۲۰۲۰ رقم ۱۶۰ میلیون پوند به یمن کمک می‌کرد اما در سال ۲۰۲۱ با اعلام کاهش ۵۴ درصدی از تعهد سال گذشته، اعلام کرد که تنها ۸۷ میلیون پوند را در اختیار یمن قرار خواهد داد (Hitchings, 2021: 87). در همین رابطه آنابل رابرتز^۱ مدیر کمپین‌های دیجیتال در سازمان شهروند جهانی می‌گوید: «ماهیت ویرانگر کاهش کمک‌ها منجر به از دست رفتن جان افراد می‌شود. از دست رفتن جان افراد پیامد مستقیم تصمیم بریتانیا برای کاهش مقدار کمک‌های اعطایی به یمن است. مجوز فروش میلیاردها تسلیحات جدید از سوی بریتانیا به عربستان غیرمعقول است و در تضاد با اقداماتی است که بریتانیا باید در صحنه جهانی انجام دهد» (Hitchings, 2021: 87).

۲. نیمه سخت

- **محاصره اقتصادی:** در نبردهای بین‌المللی رویکردی وجود دارد که مطابق آن علاوه بر تهاجم نظامی لازم است که با کاربست اهرم‌های مناسب، مردم را در مقابل رقیب یا دشمن قرار داد. محوریت این دیدگاه نیز تمرکز بر مسائلی است که با اقتصاد و تأمین نیازهای اولیه مردم از جمله غذا سروکار دارد. هدف این است که با ایجاد شکاف در جبهه روبرو، مردم را نیز از مبارزان در صف مقدم جبهه جدا کرد و به اصطلاح خطوط پشتیبانی و تأمین نیروی آنها را قطع کرد. رهبران سعودی بر این عقیده هستند که مردم یمن در نتیجه مشاهده فروپاشی اقتصادی و فشار معیشتی نهایتاً در برابر حوثی‌ها قرار خواهند گرفت که این مسئله موازنه قوا را به نفع ائتلاف تغییر می‌دهد. سعودی‌ها معتقدند اگر کسانی را که تحت حکومت حوثی‌ها زندگی می‌کنند مجبور به رنج و عذاب کنند، حاکمان خود را سرنگون خواهند کرد. محاصره یمن یک رویکرد تدافعی نیست، بلکه راهبردی عملیاتی و تهاجمی به منظور تسلیم ملت است. در همین رابطه بروس ریدل به

عنوان تحلیلگر سیا و مشاور چهار رئیس‌جمهور ایالات متحده در امور خاورمیانه، می‌گوید: «محاصره یک اقدام جنگی علیه مردم یمن است و مستقیماً مسئول فاجعه عظیم انسانی در یمن، به ویژه سوءتغذیه کودکان است. محاصره باید به عنوان جنایت جنگی مورد بررسی قرار گیرد» (Almosawa, 2022/03/16). عربستان و آمریکا از وضعیت گرسنگی به عنوان یک تاکتیک استفاده می‌کنند. با این حال، جو بایدن با اصرار نکردن بر توقف محاصره، نه تنها به فاجعه انسانی کمک کرده، بلکه عملاً نشان داده که محاصره شرط مناسبی برای مذاکره است. در حالی که دیپلمات‌ها به گفتگو ادامه می‌دهند، سعودی‌ها به طور فعال یمنی‌ها را از دریافت سوخت لازم برای انتقال آب و غذا محروم می‌کنند (Sheline & Riedel, 2021: 74). کشته‌های یمنی صرفاً به تلفات ناشی از بمباران ائتلاف عربی محدود نمی‌شود بلکه بیماری، گرسنگی و فقر، بیشتر از بمباران قربانی گرفته که در نتیجه محاصره ائتلاف سعودی علیه یمن شکل گرفته است.

۳. نرم‌افزاری

• سیاسی - دیپلماتیک: عربستان در مراحل قبل و حین تهاجم نظامی به یمن سلسله نشست‌ها و مذاکرات دیپلماتیک دوجانبه و چندجانبه‌ای را با سران کشورهای هم‌پیمان به ویژه کشورهای شورای همکاری خلیج فارس و متحدان فرامنطقه‌ای نظیر آمریکا، فرانسه، انگلیس و آلمان انجام داد. این نشست‌ها در حقیقت با هدف اتحادسازی در جنگ یمن صورت گرفته است و تصور اینکه رهبران سعودی از اهرم سیاسی - دیپلماتیک سعی در حل بحران داشته‌اند با واقعیت موجود متقارن نیست. شورای امنیت در اواخر دسامبر ۲۰۱۸ در پی توافق‌نامه استکهلم، قطعنامه آتش‌بس در بندر الحدیده یمن و اعزام ناظران بین‌المللی به این کشور را تصویب کرد (Sharp, 2021: 5) به موجب توافق استکهلم و اعمال فشار عربستان، توافق شد که حوثی‌ها از بندر و شهر الحدیده خارج شوند و تبادل اسرا میان طرفین که تعداد آنها به پانزده هزار نفر می‌رسد، صورت گیرد. قصد عربستان این بود که ابتدا از طریق حربه نرم‌افزاری انصارالله را به عقب رانده و سپس با بمباران موضع این گروه هم آنها را با چالش مواجه کند و هم اینکه بر بندر حدیده تسلط پیدا کند. صدق این مدعا هنگامی با واقعیت همراه می‌شود که بلافاصله

پس از گفت‌وگوهای یمنی- یمنی در استکهلم سوئد، ائتلاف عربی بندر راهبردی الحدیده را آماج حملات زمینی، دریایی و هوایی قرار داد. این مسئله نشان می‌دهد که خوانش عربستان از اهرم‌های سیاسی- دیپلماتیک نیز گونه‌ای از اهرم‌های نرم با هدف تقویت ماشین جنگی آن‌ها بوده است. طی این مدت نشست‌های سیاسی- دیپلماتیک زیادی بین مقامات سعودی با سران برخی کشورها از جمله روسیه، پاکستان، فرانسه، آمریکا، مصر، اعضای شورای همکاری خلیج فارس و کانادا صورت گرفت. سعودی‌ها سعی داشتند با اعطای امتیازهای اقتصادی طیف گسترده‌ای از کنشگران را علیه نیروهای حوثی بسیج کنند. با وجود این حملات حوثی‌ها علیه مواضع عربستان در عمق خاک این کشور رهبران ریاض را به سمت این گزینه سوق داده که با گرفتن امتیازات لازم در میز مذاکره جنگ را خاتمه دهند. در همین رابطه کیت کیزر^۱ تحلیل‌گر برجسته فارین پالیسی می‌گوید: «هیچ راه‌حلی برای عربستان وجود ندارد جز اینکه بپذیرد در یمن شکست خورده است و به طور یک‌جانبه به مداخله خود به نفع مذاکرات پایان دهد، همان‌طور که در سال ۲۰۱۰ برای تأمین امنیت مرزهای جنوبی خود این کار را انجام داد» (Kizer, 2022/02/03).

• **رسانه‌ای:** امروزه سیاست‌مداران و ارتش‌های تحت امر آنها تنها کنشگران نقش‌آفرین در سیاست خارجی به شمار نمی‌روند. بلکه جهانی‌شدن شبکه‌های اطلاع‌رسانی و نیاز مخاطبان جهت دسترسی سریع و به موقع به اخبار در مورد رخدادهای جهانی، رسانه‌ها را به بازیگر کلیدی در تحولات مبدل ساخته است. افکار عمومی بیش از آنکه تحت تأثیر فضای حقیقی ناشی از معادلات قدرت و سیاست قرار بگیرند، تحت تأثیر القانات و اخبار واصله از جانب رسانه‌ها می‌باشند. دولت‌ها با کمک رسانه‌ها در تلاش هستند تا عقاید و استدلال‌های عامه مردم را تحت کنترل خود قرار داده و عملاً وارد جنگ‌های اطلاعاتی^۲ شوند. رسانه‌ها یکی از بازوهای قدرتمند در مدیریت بحران به شمار می‌روند. به طور سنتی، هرچند گزارش‌های خبری بر حقایق و بازنمایی عینی واقعیت تمرکز

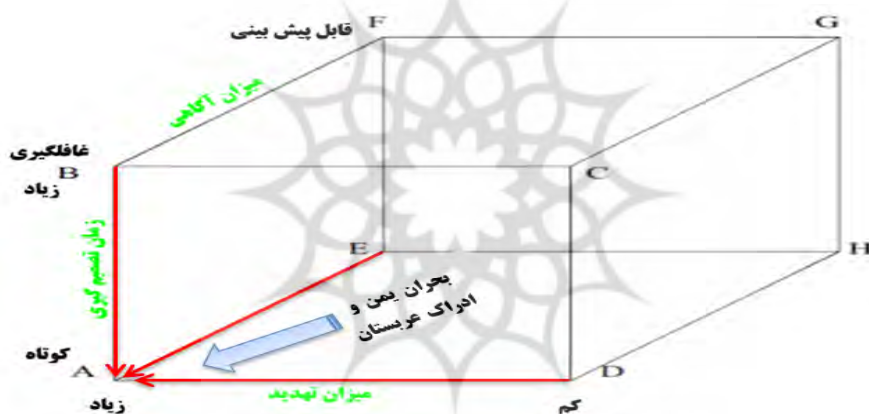
1. Kate Kizer

2. Information Wars

می‌کردند، اما در دنیای مدرن گزارش‌دهی رسانه‌ای مبتنی بر منافع شخصی و روایت‌ها دستکاری شده است. از این نظرگاه تحولات یمن نیز از این دست‌کاری اطلاعاتی^۱ رسانه‌ها مصون نمانده است. عربستان به واسطه ثروت‌های کلان حاصل از فروش نفت، در تلاش است با تشویق رسانه‌های حاکمیتی با تولید محتوای مناسب، نوعی مشروعیت‌بخشی به مجموعه فعالیت‌های خود در تحولات ایجاد کند. عربستان در پوشش رسانه‌ای بر اقدامات مخالفین خود تمرکز می‌کند و عمداً از اعمال نادرست خود چشم‌پوشی کرده تا دیگری را تنها عامل وضعیت بحرانی معرفی کنند. رسانه‌های سعودی با خبرسازی‌های جعلی و به اصطلاح شانتاژ خبری و انعکاس آنها به افکار عمومی دنیا سعی در تصویرسازی از انصارالله به عنوان گروهی شورشی دارند که درصدد ناامن‌سازی جنوب عربستان و گذرگاه راهبردی باب‌المندب هستند. در همین رابطه می‌توان به برخی اخبار منتشرشده در خبرگزاری رسمی عربستان موسوم به واس اشاره داشت. این خبرگزاری که هم‌اکنون از نقطه نظر تأثیر، مؤثرترین رسانه در سطوح محلی و خارجی محسوب می‌شود، در یکی از خبرهای خود به نقل از ترکی المالکی سخنگوی نیروهای ائتلاف اشاره می‌کند که «حوثی‌ها مؤسسات و افراد غیرنظامی و بی‌دفاع را مورد هدف قرار می‌دهند و به صورت کاملاً برنامه‌ریزی‌شده زندگی مردم بی‌گناه را به خطر می‌اندازند. حوثی‌ها تابع جمهوری اسلامی ایران هستند و با استفاده از هواپیماهای بدون سرنشین حملاتی علیه فرودگاه نجران انجام می‌دهند» (العربیة، 2019/04/06). این خبرگزاری همچنین بدون توجه به سیاست اصلی عربستان و با هدف تلطیف وجهه تهاجمی این کشور مبنی بر محاصره دریایی و زمینی مردم یمن اشاره می‌کند که «مرکز امدادسانی و فعالیت‌های بشردوستانه ملک سلمان اقدام به توزیع وعده‌های غذایی رضانی در استان‌های مأرب و المهره کرده است. این پروژه‌ها در چارچوب حمایت همیشگی عربستان سعودی از مردم یمن در زمینه‌های مختلف از جمله امنیت غذایی صورت می‌گیرد» (آژانس خبری سعودی، 2390769).

(د) تحلیل ادراک عربستان از بحران یمن بر اساس مدل مکعب بحران چارلز هرمان

اکنون بر اساس اطلاعات و تحلیل‌های ارائه‌شده و ادراکی که مقامات عربستان از سه مؤلفه اصلی مندرج در مکعب بحران دارند، می‌توان وضعیت تحولات یمن را بر روی مدل مکعب مشخص ساخت. به واسطه وقوع بحران در حیاط خلوت عربستان سطح تهدید علیه این کشور بسیار بالاست. هرچند بحران نشأت‌گرفته از اقدامات عربستان است اما اکنون به واسطه مقاومت و عدم تسلیم حوثی‌ها و رویکرد تهاجمی آنها، سرزمین عربستان در معرض خطر قرار گرفته است. خوانش و ادراک سردمداران حکومت پادشاهی عربستان از وضعیت بحران یمن بر اساس مدل مکعب بحران چارلز هرمان را می‌توان به صورت ذیل ترسیم و مشخص ساخت.



منبع: نگارنده

اختلافات ایدئولوژیک بین دو قدرت منطقه‌ای یعنی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی موجب شده است که آمریکا از این اختلافات به خوبی در جهت اجرای سیاست قدیمی «تفرقه بینداز و حکومت کن» بهره ببرد. ریاض و تهران هم اکنون در یک سری جنگ‌های نیابتی مشغول تضعیف یکدیگر در سراسر خاورمیانه‌اند (منوری و رستمی، ۱۳۹۶: ۱۱۶). از طرفی تحولات چند سال اخیر در منطقه به‌ویژه در عراق و در یمن معادلات منطقه‌ای و توزیع قدرت را به سود ایران دگرگون نموده و عربستان با تضعیف یا سقوط برخی شرکای منطقه‌ای روبرو شده است، بنابراین عربستان همراه با دوستان خود در منطقه و غرب، به دنبال موازنه‌جویی استراتژیک

در برابر هم می‌باشند. مهمترین استدلال سعودی‌ها در توجیه تجاوز نظامی به یمن، تسلط حوثی‌ها بر یمن با طراحی ایران و تهدیدات آن برای امنیت دولت سعودی، منطقه خاورمیانه و تنگه باب‌المنندب است. عربستان قدرت‌گیری شیعیان زیدی در یمن را برابر با افزایش قدرت منطقه‌ای ایران تعبیر نموده و خود را در محاصره از سوی شیعیان می‌بیند. به دنبال بیداری اسلامی و تحولات ناشی از آن سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا تا مدت‌ها معطوف به حمایت و پشتیبانی از حکومت‌های اقتدارگرا اما هم‌پیمان و حافظ منافع واشنگتن در منطقه بود. حفظ ثبات به عنوان محور اصلی این رویکرد، شاکله کلی سیاست‌های خاورمیانه‌ای آمریکا را تشکیل می‌داد. با تقویت و تحرک بیشتر گرایش‌های ضدآمریکایی، سیاستمداران کاخ سفید به سمت اتخاذ رویکرد امنیتی به جای حفظ ثبات در منطقه تغییر جهت دادند. بنابراین دولتمردان آمریکا، با توصیفات خویش از شرایط بین‌المللی، زمینه رفتار یک جانبه‌گرانه خویش را علیه قدرت‌های بالقوه مناطق جهان، به‌ویژه خاورمیانه، تجهیز نموده و بر مبنای رویکرد واقع‌گرایی تهاجمی، برای تثبیت جایگاه هژمونیک خویش در نظام بین‌الملل، اقدام نمودند (حسینی و موسوی، ۱۳۹۳: ۳۱).

وضعیت امروز جنگ یمن و استمرار بحران حاکی از عدم موفقیت و عدم تحقق اهداف مورد نظر عربستان سعودی و آمریکا بوده و لذا به دنبال مدیریت و کنترل بحران هستند. سردمداران عربستان سعودی تداوم بحران یمن را تهدیدی جدی علیه امنیت و منافع ملی خود تلقی کرده و به دنبال آن هستند که از افزایش قدرت رقبا به ضرر خود جلوگیری نموده و با به حداکثر رساندن قدرت خود، نقش و امنیت خود را بالا برده و با جهت‌دهی مناسب به این تحولات به نفع خود به جایگاه هژمونیک در منطقه خاورمیانه دست یابند. در واقع عربستان سعودی پس از گذشت هفت سال جنگ علیه یمن با سه عنصر تهدید زمان و آگاهی نسبت به بحران مواجه بوده و در تلاش است به هر طریق ممکن نسبت به مدیریت و کنترل بحران اقدام نماید. این اقدامات در قالب نرم‌افزاری، سخت‌افزاری و هوشمند مورد عنایت سردمداران عربستان قرار گرفته است. سعودی‌ها با این واقعیت روبرو هستند که روند تحولات ناشی از افزایش توان مقابله‌ای انصارالله یمن و محور مقاومت در برابر عربستان، توازن منطقه‌ای را به سود محور مقاومت به پیش برده است. لذا عربستان بحران یمن را در سطح «A» نگریسته و فرصت زمانی اندکی را برای کنترل آن متصور است. به

عبارتی ادراک ائتلاف عربی این است که به جهت نفوذ روبه‌افزایش ایران در شبه‌جزیره و قدرت‌گیری بیش از پیش حوثی‌ها زمان زیادی در اختیار ندارند، لذا با محدودیت و فشار زمانی روبرو بوده و به استثنای آتش‌بس‌های دوره‌ای و موقت، حملات خود علیه حوثی‌ها را تداوم بخشیده‌اند. پوشش‌دهی و حفاظت اطلاعات مناسب حوثی‌ها پیرامون نقاط استقرار نیروها و جزئیات طرح‌های تهاجمی آینده علیه بانک اهداف، باعث شده که عربستان با پیشران غافل‌گیری نیز مواجه باشد.

ه) دستاوردها و چالش‌های سیاست خارجی عربستان در بحران یمن

بحران یمن و تلاش برای کنترل بحران، از آن جهت برای عربستان سعودی حائز اهمیت ویژه است که به هیچ‌کدام از اهداف اساسی موردنظر خود پس از گذشت بیش از هفت سال جنگ تمام عیار علیه انصارالله و مردم یمن دست نیافته و از طرفی با مشکلات و چالش‌های زیر نیز مواجه شده است:

۱. نقض فاحش قواعد حقوق بین‌المللی

هدف حقوق بین‌الملل بشردوستانه، کاهش پیامدهای ناگوار و تلخ جنگ و انسانی‌تر کردن جنگ‌ها و کاهش تلفات و صدمات غیرنظامیان بوده، لکن مخاصمات مسلحانه بین‌المللی همیشه بستر نقض‌های شدید و جدی حقوق بشردوستانه و تجاوز به حقوق افراد غیرنظامی بوده است. از آغاز نبرد مسلحانه و حملات هوایی نیروهای ائتلاف به رهبری عربستان به یمن، هزاران غیرنظامی کشته و زخمی شده‌اند. این در حالی است که حملات کورکورانه و غیرمتناسب و استفاده از سلاح‌های ممنوعه همچون استفاده از سلاح‌های خوشه‌ای و ایجاد خطر برای حیات و سلامت افراد و اموال غیرنظامی براساس قواعد حقوق بشردوستانه بین‌المللی ممنوع شده و دولت‌ها متعهد به اجرا و تضمین حقوق بشردوستانه در مخاصمات مسلحانه بین‌المللی هستند. حتی چنانچه مبنای حقوقی حمله نیروهای ائتلاف به رهبری عربستان به یمن با قطعنامه ۲۲۱۶ شورای امنیت توجیه شود؛ کماکان نقض حقوق بشردوستانه در حین مخاصمه مسلحانه و کشتار و جراحت غیرنظامیان در نتیجه حملات نیروهای ائتلاف، توجیه‌پذیر نخواهد بود. عربستان به واسطه عدم رعایت حقوق جنگ از جمله اصل تفکیک میان نظامیان و غیرنظامیان، اصل ممانعت از ایجاد درد و رنج غیرضروری، خشونت و استفاده از سلاح‌های ممنوع و استفاده از سلاح‌های خوشه‌ای با ماهیت

ذاتاً غیرقابل تفکیک، بدون تردید قواعد حقوق بشردوستانه و به ویژه مقررات مصرح در کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو و قواعد بین‌الملل عرفی را نقض کرده است (حشمت، ۱۳۹۷: ۶۵)

۲. شکست طرح تجزیه کشور یمن

یکی از سیاست‌های عربستان سعودی در قبال کشور یمن، طرح تجزیه استان حضرموت (طرح ملک فیصل) به علت دسترسی آن به دریاها و آزاد به منظور تنوع یا جایگزین کردن مسیرهای انتقال نفت کشورش به خارج در صورت خطر بسته شدن تنگه‌های استراتژیک هرمز و باب‌المندب توسط ایران و یمن بوده است. عربستان در چند دهه گذشته همواره در پی چنگ‌اندازی بر سراسر یمن یا بخش‌هایی از آن بوده است. طرح تسلط بر باب‌المندب و اشغال جزایر دئوه‌وراپ در سال ۱۹۹۵ و جزیره یمنی‌الدویمه در دریای سرخ، کارشکنی عربستان در راه یکپارچگی یمن و پشتیبانی از تجزیه و استقلال جنوب یمن و ارائه طرحی به شورای امنیت برای پذیرش استقلال جنوب یمن و تجاوز نظامی به یمن در سال ۲۰۱۵، همه در راستای تسلط بر یمن یا تجزیه آن کشور بوده است. به نظر می‌رسد عربستان در سال‌های اخیر به این نتیجه رسیده که تسلط بر سراسر یمن، لقمه‌ای گلوگیر است. از این رو راهبرد خود را بر پایه تجزیه یمن در گام نخست و تسلط بر شهر عدن، خلیج عدن و باب‌المندب در گام دوم گذاشته است. عربستان پیش از حمله به یمن، طرح فدرالی شدن یمن را نیز از راه شورای همکاری خلیج فارس پیشنهاد کرده بود که در واقع نسخه دیگری از طرح تجزیه بود (جعفری ولدانی و امین‌آبادی، ۱۳۹۵: ۳۵) در جریان انقلاب یمن نیز یکی از مهمترین جهت‌گیری‌های عربستان تلاش برای جدایی و تجزیه یمن و الحاق برخی از استان‌های یمن برای تضمین دسترسی به دریا و کاهش وابستگی به تنگه هرمز بوده است. در دوره جدید نیز به‌ویژه بعد از خیزش بهار عربی دامن‌زدن به فرقه‌گرایی کشورهای عربی منطقه از جمله عراق، سوریه و لبنان از دیگر سیاست‌های عربستان است که با همکاری کشورهای عربی چون امارات متحده عربی و رژیم اسرائیل در حال اجرای این پروژه می‌باشد.

۳. ناتوانی در رویارویی با جنبش انصارالله یمن

حمله نظامی ائتلاف تحت رهبری عربستان سعودی به یمن با همکاری یک ائتلاف از کشورهای عربی (شامل تمام کشورهای شورای همکاری خلیج فارس به جز عمان) صورت

گرفته است. تهاجم نظامی عربستان نه تنها پس از گذشت بیش از هفت سال نتوانسته جنبش حوثی‌ها را نابود کند بلکه از طرفی جنبش انصارالله در جریان جنگ به بازسازی قدرت خود در حوزه نظامی و افزایش نفوذ سیاسی خود در یمن پرداخت که نقش پررنگ انصارالله در برکناری علی عبدالله صالح از قدرت، نمونه بارز همین امر است. استعفای منصور هادی و انحلال مجلس نمایندگان یمن نشان داد که انصارالله به جایگاه ویژه‌ای در حوزه‌های امنیتی و سیاسی یمن دست یافته که عربستان سعودی نسبت به این واقعیت رخ داده بسیار نگران است (Laub, 2015/05/29). نه تنها عربستان سعودی و هم‌پیمانانش تاکنون به اهدافشان دست پیدا نکرده‌اند بلکه مخاطراتی هم از جمله ناامنی در مرزهای جنوبی عربستان و حمله موشکی و پهبادی به تأسیسات نفتی و بروز ناآرامی در مناطق نفت‌خیز و شیعه‌نشین استان شرقی برای این کشور بروز یافته است.

۴. مغلوب توازن قوای منطقه‌ای

تسلط و حاکمیت کامل انصارالله بر یمن با به خطرانداختن امنیت عربستان (تحریک شیعیان جنوب و شرق و همچنین تهدید ترانزیت نفت از تنگه استراتژیک باب‌المندب)، موازنه قدرت را به سود محور مقاومت در منطقه تغییر و حوزه نفوذ آن را در منطقه خاورمیانه گسترش داده است. عربستان سعودی با تغییر رویکرد سیاست خارجی محافظه‌کارانه خود به سیاست خارجی تهاجمی در قبال کشور یمن، درصدد بسط نفوذ و افزایش حوزه امنیتی خود از یک سو و مهار گسترش نفوذ جمهوری اسلامی ایران در منطقه با هدف تضعیف محور مقاومت و با راهبرد موازنه‌سازی از سوی دیگر بوده است. عربستان طی سال‌های گذشته در چارچوب رقابت بر سر برتری منطقه‌ای به شدت از گسترش نفوذ جمهوری اسلامی ایران در عراق، سوریه، لبنان و بحرین و تشکیل آنچه «هلال شیعی» نامیده می‌شود، نگران بوده و تلاش کرده است این نفوذ را مهار کند (برزگر، ۱۳۹۲: ۲۶۴). در واقع چندوچون این تحولات ژئوپلیتیکی در دوره‌های مختلف، شکل روابط ایران و عربستان و نوع سیاست خارجی آنها را در قبال یکدیگر، از دوستی و اتحاد تا تقابل و دشمنی متغیر ساخته است. عربستان سعودی همچنین نظم منطقه‌ای شکل گرفته پس از تحولات جهان عرب را در زمینه منافع خود قبول ندارد و این توازن قدرت منطقه‌ای را در تقابل با نگاه و سیاست خود

ارزیابی می‌کند. به همین دلیل عربستان در پی آن بوده تا با بهره‌گیری از بحران‌ها و فرصت‌های موجود، نظم و توازن قدرت موجود منطقه‌ای را به نفع خود تغییر دهد.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر درصدد پاسخ به این پرسش بود که برپایه مدل مکعب بحران ادراک عربستان نسبت به بحران یمن چگونه بوده و با استفاده از چه سازوکارهایی اقدام به مدیریت تحولات کرده است؟ عربستان طی دهه‌های اخیر جدی‌ترین کنشگر خارجی مهاجم است که تحت‌تأثیر چشمداشت تاریخی به تسلط یمن و تلاش جهت جداساختن بخش‌های راهبردی، حاکمیت یمن را نقض کرده است. سیاست مطلوب عربستان همواره پایدارماندن وضعیت قبیلگی و عدم وحدت میان جناح‌های مختلف یمن بوده است. این کشور توسعه‌یافتگی، وحدت و شکل‌گیری دموکراسی در یمن را تهدیدی برای نظام پادشاهی خود قلمداد می‌کند. لذا هرگونه حرکت کشور یمن جهت نیل به توسعه و دموکراسی واقعی که قدرت میان نخبگان در جناح‌های مختلف یمن توزیع شود، مقارن با مداخلات و بحران‌آفرینی از سوی حاکمان عربستان خواهد بود. الگوهای زیادی جهت تحلیل بحران‌های بین‌المللی وجود دارد. مدل مکعب بحران چارلز هرمان از پتانسیل قابل‌توجهی به منظور یافتن منطق علی و معلولی و چرایی مداخله کنشگران در بحران‌ها برخوردار است. سطح و عمق تهدید، میزان زمان در اختیار و سطح آگاهی کنشگران ذی‌نفع در قبل و حین تحولات سه مؤلفه اصلی است که نشان می‌دهد یک بازیگر وضعیت حادث‌شده را ذیل کدام یک از بحران‌های شدید، نوظهور، وضعیتی، انعکاسی، برنامه‌ای، عادی و اداری تلقی کند. بر پایه سه شاخصه مدل مکعب بحران به لحاظ کمیت و کیفیت و شدت و ضعف، الگویی که جهت کنترل تحولات و مداخله یا عدم‌مداخله در راستای مدیریت بحران‌ها اتخاذ می‌شود، متفاوت است. به تعبیری الگوهای نرم‌افزاری و مسالمت‌آمیز، سخت‌افزاری و تهاجمی و هوشمند تابعی از در خطر بودن/ نبودن ارزش‌های حیاتی، زمان زیاد/ کم و سطح آگاهی زیاد/ کم در خصوص بحران و راهبردهای به کار گرفته‌شده توسط رقبا دارد. از سوی دیگر هنگامی که مسئله مدیریت بحران ذکر می‌شود، مقصود این نیست که حتماً باید یک بحران به وقوع بپیوندد تا بازیگران ذی‌نفع و کسانی که ارزش‌های حیاتی خود را در معرض خطر می‌بینند، مداخله کرده و روند تحولات را کنترل کنند.

بلکه در مواقعی که کنش‌گران بر اساس تصورات خود -چه درست چه غلط- محاسبه کنند که توسط جریان‌های داخلی یا خارجی در خطر هستند، بحران‌آفرینی را مطلوب می‌دانند. خود مقوله بحران‌آفرینی یا به اصطلاح «آتش‌بیاری معرکه» و «طعمه‌گذاری جهت شروع بحران‌های داخلی» گونه دیگری از الگوهای مدیریتی بحران است. بر اساس تصورات ذهنی رهبران سعودی روند تدریجی قدرت‌گیری حوثی‌ها و سهم‌خواهی آن‌ها از هرم قدرت سیاسی در یمن، ارزش‌ها و منافع عقیدتی و ژئوپلیتیکی در جنوب شبه‌جزیره و کلیت منطقه غرب آسیا را تهدید می‌کند. از سوی دیگر زمان زیادی جهت پاسخگویی در اختیار نداشته و به زعم آن‌ها چنانچه این جنبش را سرکوب نکنند، در آینده با منبع تهدید عمده‌ای مواجه می‌شوند. مضافاً اینکه عنصر غافلگیری راهبردی نیز برای عربستان وجود دارد چراکه حوثی‌ها به لحاظ نبردهای چریکی و پنهان‌کاری در خصوص زمان و مکان عملیات‌ها پتانسیل قابل‌توجهی کسب کرده‌اند. لذا با یک بحران شدید که در نقطه «A» مکعب قرار گرفته، مواجه هستند. به نظر می‌رسد که جنگ تحت تأثیر تلاش عربستان و متحدان جهت تسخیر برخی مناطق استراتژیک یمن نظیر تنگه باب‌المندب و استان حضرموت، بندر مکلا، بندر الحدیده و فدرالیزه کردن یمن به نظام اقلیم‌ها در راستای خروج از انحصار جغرافیایی و در عین حال سرکوب حوثی‌ها و جلوگیری از تشکیل نظام دموکراسی در این کشور باشد. با وجود این عربستان ضمن بهره‌گیری از اهرم‌های سخت‌افزاری نظیر تهاجم نظامی یک‌جانبه و هدف قراردادن شهرهای مختلف یمن شامل بیمارستان‌ها، مدارس، فروشگاه‌ها، مراکز تولید نفت، صنایع تولیدی و مزارع کشاورزی و ائتلاف‌سازی با کشورهای عربی، آمریکا، فرانسه، انگلیس، رژیم صهیونیستی، جهت انحراف افکار عمومی به سمت رویکرد نیمه‌سخت یعنی اعمال فشارهای معیشتی از رهگذر محاصره اقتصادی و نهایتاً سازوکارهای نرم‌افزاری نظیر شرکت در نشست‌های سیاسی - دیپلماتیک و بهره‌گیری از قابلیت‌های رسانه‌ای، روی آورده است. به همین خاطر مدیریت بحران و نیل به اهداف خود را در قالب سناریوی مدیریت هوشمند بحران مناسب‌تر یافته است. با وجود این مقاومت انصارالله و یگان‌های ارتش در مقابل چنین الگوی مدیریتی، موفقیت‌ناهایی عربستان را با تردید جدی مواجه ساخته است.

فهرست منابع

- احمدیان، حسن و محمد زارع (۱۳۹۰)، استراتژی عربستان در برابر خیزش‌های جهان عرب، فصلنامه رهنامه سیاست‌گذاری، سال دوم، شماره ۲، صص ۷۵-۹۳.
- برزگر، کیهان (۱۳۹۲)، تحولات عربی- ایران و خاورمیانه، مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، چاپ اول.
- آژانس خبری سعودی پرس، توزیع ۲۰۰۰ سبد غذایی میان پناهنجویان و خانواده‌های نیازمند در لبنان توسط مرکز ملک سلمان، <https://www.spa.gov.sa/2390769>
- جعفری ولدانی، اصغر و محمد امین‌آبادی (۱۳۹۵)، عربستان و معمای یمن، مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۳۰۶، زمستان، صص ۴-۱۷.
- حسینی، سید محسن و سیدمحمدرضا موسوی (۱۳۹۳)، واکاوی سیاست خارجی آمریکا در قبال بیداری اسلامی، اولین کنگره ملی تفکر و پژوهش دینی، اردبیل. <https://civilica.com/doc/370237>
- حسینی، سیدحسین (۱۳۸۵)، بحران چیست و چگونه تعریف می‌شود؟، فصلنامه آفاق امنیت، سال پنجم، شماره ۱ و ۲، دوره ۳۲، صفحه: ۵۱-۵۷.
- حشمت، فهیمه (۱۳۹۷)، واکاوی اقدامات نظامی ائتلاف به رهبری عربستان در یمن از منظر حقوق بشردوستانه بین‌المللی، فصلنامه سیاست خارجی، شماره ۱، دوره ۳۲، شماره ۱، صص ۵۷-۸۷.
- طاهری حاجی‌وند، احسان (۱۳۹۷)، بحران‌شناسی فرهنگی روابط بین‌الملل در سال ۲۰۱۶، فصلنامه مطالعات میان فرهنگی، دوره ۱۳، شماره ۱۳، صص ۷۱-۱۰۴.
- عبدالاحسین‌زاده، شراره (۱۳۹۷)، چرایی ورود ایران به پرونده‌های منطقه‌ای؟، مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور. العربیه (۲۰۱۹)، حوثی‌ها از آتش‌بس سوءاستفاده می‌کنند. <https://farsi.alarabiya.net> > 2019/04/06
- فتحی، محمدجواد و محمدجواد موسی‌نژاد (۱۳۹۸)، مطالعه تطبیقی ادراک و الگوی فدراسیون روسیه در مدیریت بحران‌های سوریه و اوکراین بر اساس مدل مکعب بحران، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال ۱۶، سال ۱۶، شماره ۵۹، صص ۸۳-۱۱۸.
- مصطفی‌نژاد، عباس (۱۳۹۴)، سیاست‌گذاری راهبردی در مدیریت بحران امنیتی یمن، فصلنامه سیاست جهانی، دوره چهارم، شماره ۳، صص ۱۰۹-۱۳۹.
- منوری، سید علی و بنفشه رستمی (۱۳۹۶)، بازسازی ائتلاف‌های آمریکا در حوزه عربی خلیج فارس، فصلنامه سیاست جهانی، دوره ششم، شماره ۱، صص ۱۸۵-۲۱۰.
- نجات، سیدعلی و دیگران (۱۳۹۵)، راهبرد عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران یمن، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، دوره ۹، شماره ۳۳، صص ۱۳۷-۱۷۹.

Almosawa, shuaibn (2022), *As U.S. Focuses On Ukraine , Yemen Starves, Theintercept*, available at: <https://theintercept.com/2022/03/16/yemen-war-biden-us-support-saudi-arabia>
Ardemagn, Eleonora (2017), *UAE-Backed Militias Maximize Yemen's Fragmentation*, Istituto Affari Internazionali, policy paper.

- Ardemagni, Eleonora (2017), UAE-Backed Militias Maximize Yemen's Fragmentation, *Istituto Affari Internazionali*, policy paper.
- Dayton, bruce (2009), *crisis managemen, prepared for the internationalnencyclopedia of peaceoxford university press*, https://cdm.syr.edu/wp-content/uploads/2014/10/Crisis_Management_International_Encyclopedia_of_Peace.pdf.
- Ferris, jesse (2015), *egypt'svietnam lessons from the last time cairo waded into war in yemen*, foreignpolicy: <https://foreignpolicy.com/2015/04/03/egypts-vietnam-yemen-nasser-sisi/>.
- Haddad, mohammed (2022), *infographic: yemen's war explained in maps and charts*, aljazeera, <https://www.aljazeera.com/news/2022/2/9/yemens-war-explained-in-maps-and-charts-interactive>
- Hermann, charles (1969), *international crisis as a situational variable, international politics and foreign policy*, edited by james rosenau, new york: free press.
- M. Sharp, Jeremy (2021), *Yemen: Civil War and Regional Intervention*, Congressional Research Service, <https://sgp.fas.org/crs/mideast/R43960.pdf>.
- Salisbury, Peter (2015), Yemen and the Saudi–Iranian Cold War, *Chatham House*, Middle East and North Africa Programme, Research Paper, https://www.chathamhouse.org/sites/default/files/field/field_document/20150218YemenIranSaudi.pdf
- Hitchings, james (2021), *The Uk Just Cut Millions In Aid To Yemen, The World's Worst Humanitarian Crisis*, globalcitizen, <https://www.globalcitizen.org/en/content/uk-aid-cut-yemen-famine-britain-arms-saudi-arabia/>
- kizer, kate (2022), *The U.S. Is Wrong On Yemen. Again*, *Foreignpolicy*, <https://foreignpolicy.com/2022/02/03/us-yemen>
- Laub , Zachary (2015), *yemen in crisis,council on foreign relations*, april 29, available at: http://www.cfr.org/yemen/yemen-crisis-link-16%2020150501-&sp_mid=48567537&sp_rid
- M. Sharp, Jeremy (2021), *Yemen: Civil War and Regional Intervention*, Congressional Research Service, <https://sgp.fas.org/crs/mideast/R43960.pdf>.
- Perlo-freeman, Samuel (2018), *Who Is Arming The Yemen War? (And Is Anyone Planning To Stop?)*, <https://sites.tufts.edu/reinventingpeace/2018/02/28/who-is-arming-the-yemen-war-and-is-anyone-planning-to-stop/>
- R. Sheline, Annelle & Bruce Riedel (2021), *Biden's Broken Promise On Yemen*, *Brookings*, <https://www.brookings.edu/blog/order-from-chaos/2021/09/16/bidens-broken-promise-on-yemen/>
- Ridel, bruce (2011), *Brezhnev In The Hijaz*, *The National Interest*, <https://nationalinterest.org/article/brezhnev-the-hejaz-5733>
- Robinson, kali (2022), *yemen's tragedy:war, stalemate and suffering*, *council on foreign relations*, <https://www.cfr.org/background/yemen-crisis>
- Salisbury, Peter (2015), Yemen and the Saudi–Iranian Cold War, *Chatham House*, Middle East and North Africa Programme, Research Paper, https://www.chathamhouse.org/sites/default/files/field/field_document/20150218YemenIranSaudi.pdf
- Stockholm international peace research institute (2020), *share of total Arabia imports at 2000-2019*, www.Stockholminternationalpeaceinstitute.com